

مقدمه‌ی انجیل یوحنا

بخش هشتم

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

پاییز ۱۳۹۹

به خاطر این فرصت مشارکت خدا را شاکرم. در این جلسه از یحیی تعمیددهنده خواهیم گفت و به گواهی کلام استناد خواهیم کرد. امروز در ادامه‌ی مبحث گذشته به انجیل یوحنا ۱:۶ می‌پردازیم. ابتدا آیه را می‌خوانم.

شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود.

قبل از پرداختن به آیه‌ی مورد نظر، قصد دارم متی ۷:۱۱-۱۱ که شهادت مسیح درباره‌ی یحیی تعمیددهنده است را بخوانم. «و چون ایشان می‌رفتند، عیسی با آن جماعت درباره‌ی یحیی آغاز سخن کرد که به جهت دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید؟ آیا نی‌ای که از باد در جنبش است؟ بلکه به جهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیا مردی را که لباس فاخر در بر دارد؟ اینک آنانی که رخت فاخر می‌پوشند در خانه‌های پادشاهان می‌باشند. لیکن به جهت دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ آیا نی را؟ بلی، به شما می‌گویم از نبی افضل‌تری را! زیرا همان است آنکه درباره‌ی او مکتوب است: «اینک من رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد.» هرآینه به شما می‌گویم که از اولاد زنان بزرگتری از یحیی تعمیددهنده برنخاست...» این شهادت خداوند عیسی مسیح درباره‌ی یحیی است.

در جلسه‌ی گذشته در مورد خدمت یحیی تعمیددهنده و جایگاه او در نقشه‌ی رستگاری مقدمه‌چینی کردیم. و همچنین در خصوص داشتن دو نوع مکاشفه صحبت شد. در مزمور ۱۱۹:۱۳۰ داریم: «به برکت باز شدن کلام تو، آدمی روشن می‌شود و حتی ناآگاهان نیز صاحب تشخیص می‌شوند.» و چنانکه دیدیم شیطان هم صاحب نوعی مکاشفه است. او هم صاحب نوعی نور است. کسانی که به جای کلام خدا، به برداشتی از کلام دلخوش می‌کنند، معمولاً در یک روند، صاحب نوعی روشنایی دروغین می‌شوند. مسیح درباره‌ی چنین روشنایی این‌طور هشدار داده بود که مراقب باشید روشنایی که

در شماست تاریکی نباشد. زیرا گمان می‌کنید که در وجود خود از روشنایی برخوردارید و صاحب مکاشفه شده‌اید ولی مبادا آنچه دارید تاریکی باشد.

می‌دانیم که قائن هم صاحب نوعی مکاشفه بود. او به جای پیروی از الگوی ارائه شده در کلام خدا، تصمیم به برگزاری آیین پرستش دلخواه خود کرد. و دیدیم که هدیه‌اش مقبول خدا واقع نشد. خدا شیوه‌ی قربانی را در باغ عدن نشان داده بود. اگر قائن به آن دقت می‌کرد، قطعاً پذیرفته می‌شد. ولی او می‌خواست به شیوه‌ی مورد پسند خود قربانی و آیین پرستشی خود را برگزار کند. قائن خود را ایماندار می‌دانست و از دید خود صاحب نوعی مکاشفه بود ولی مکاشفه‌ای که در او بود، تاریکی بود. باید توجه داشت که مکاشفه همواره برخاسته از کلام خداست.

در جلسات گذشته دیدیم که در چه فضایی می‌توان تبدیل شد. همچنین از عیسو و یعقوب گفتیم. آنها هر دو خود را ایماندار می‌دانستند. ولی کلام خدا درباره‌ی یکی می‌گوید که اهل خیمه بود و درباره‌ی دیگری که اهل صحرا بود. این تعابیر ما را به فضای باغ عدن برمی‌گرداند. کسی که اهل خیمه است، در فضایی که خدا تعیین کرده تعلیم می‌گیرد. در حالی که صحرا به بیرون از اردوگاه یا شهر اشاره می‌کند. فضای بیرونی، فضای بیرون از کلام خداست. فضای بیرونی یعنی خارج از حفاظت کلام خدا. مار باهوش‌ترین موجود صحرا بود. او اهل باغ عدن و فضای محافظت شده‌ی خدا نبود. عیسو از لحاظ روحانی فضای بیرونی یعنی همان فضای مار را انتخاب کرد. سبک ازدواجش و بسیاری از اعمالش نشان‌دهنده‌ی این است که کاملاً خارج از فضای محافظتی الهی قرار داشت. رفتارش به قدری غیرمنتظره بود که پولس مجبور شد تصریح کند که هم عیسو و هم یعقوب از یک پدر بودند، مبادا کسی فکر کند که ماجرای باغ عدن اینجا هم تکرار شده است! عیسو وارد آن فضای تبدیل نشد در حالی که یعقوب با تمام عیب‌هایی که در او سراغ داریم، تبدیل الهی را تجربه کرد. او چهار

هزار سال پیش زندگی می‌کرد یعنی حدوداً قبل از اینکه کلام خدا مکتوب شود. و بهر روی چیزهایی داشت که مورد پسند خدا نبود ولی چون سعی می‌کرد در فضای کلام حرکت کند، وارد آن متن تبدیل شد. یعقوب شد اسرائیل در حالی که عیسو شد ادم و یعنی یک تبدیل منفی در زندگی او صورت گرفت. پس یکی تبدیل مثبت را تجربه کرد و دیگری تبدیل منفی را. زیرا یکی در فضای کلام بود و دیگری خارج از فضای کلام. امروزه بسیاری فکر می‌کنند هنگام دروغ گفتن و انجام کارهای ناپسند، همچون یعقوب هستند در حالی که نمی‌توان گفت که آنها فرزندان یعقوب هستند. زیرا یعقوب با تمام ضعف‌هایی که داشت، سعی می‌کرد در فضای کلام خدا قرار بگیرد. باید توجه داشت که یعقوب چهار هزار سال پیش زندگی می‌کرد در حالی که اینک ما دو هزار سال بعد از مسیح زندگی می‌کنیم.

اکنون به آیه‌ی مورد نظر که در خصوص یحیی است، می‌پردازیم. کلام خدا از یحیی به عنوان شخصی آمده از جانب خدا، یاد می‌کند. زیرا کلام تأکید می‌کند که او یک انسان است. پس نقشه‌ی خدا با تمام عظمتش نه از طریق فرشتگان بلکه از طریق انسان‌ها محقق می‌شود. ممکن است فرشتگان ما را در انجام نقشه‌ی الهی یاری کنند. ما می‌دانیم که فرشته‌ی خداوند قوم اسرائیل را هدایت می‌کند ولی تحقق نقشه‌ی الهی به دست انسان سپرده می‌شود. همان‌طور که عیسی مسیح انسان، نجات را محقق ساخت نه فرشته‌ی خداوند. فرشتگان می‌توانند در محدوده‌ای دخالت کنند ولی این انسان‌ها هستند که نقشه‌ی خدا را به پیش می‌برند.

ما درباره‌ی یحیی چه می‌دانیم؟ اولین چیزی که کلام برای ما برجسته می‌کند، نام اوست. نام او در عبری «یوحنان» است به معنی «یهوه یا پروردگار عنایت می‌کند و فیض می‌دهد». «یحیی» مخفف عربی «یوحنان» عبری است. در عهد جدید می‌بینیم که چندین شخصیت با همین نام مطرح می‌شوند. خود یحیی تعمیددهنده، یوحنا پسر

زبدی که رسول عیسی مسیح بود و یوحنا ملقب به مرقس (اعمال ۱۲:۱۲) و یکی از کاهنان اعظم آن زمان که در اعمال ۴:۶ از او صحبت شده است.

این نامی بود که خدا برای یحیی انتخاب کرده بود، یک نام معمولی. در آن زمان شاید از هر بیست یا سی نفر، یکی نامش «یوحنان» بود. در آن زمان در میان یهودیان اسامی بسیاری وجود نداشت. پس خدا اسمی را انتخاب کرد که در ظاهر معمولی بود. ما در لوقا ۱:۱۳ چنین می‌خوانیم: «نترس ای زکریا، زیرا دعای تو برآورده شد. همسرت الیصابات (الیزابت) برای تو پسری به دنیا خواهد آورد. او را یوحنان خواهی نامید.» خدا برای کسی که مأموریت ویژه‌ای داشت، یک نام معمولی انتخاب کرد. خدا در بسیاری از اوقات به همین شکل عمل می‌کند.

زمانی که از دعای زکریا صحبت می‌شود، شاید این سؤال مطرح شود که دعای زکریا چه بوده؟ اولین فکری که می‌تواند به ذهن ما خطور کند این است که او فرزندی نداشت. شاید امروزه زوج‌هایی باشند که تصمیم بگیرند بنا به هر دلیلی بچه‌دار نشوند ولی در آن زمان نداشتن فرزند مصیبت عظیمی بود. پس اولین حدس این است که او برای داشتن فرزند دعا می‌کرد. این پاسخ می‌تواند درست باشد ولی این تنها بخشی از ماجراست. می‌دانیم که کلام خدا از زکریا و الیزابت به عنوان ایمانداران خوب یاد می‌کند. زمانی که چنین ایماندارانی دعا می‌کنند، در فضای خلوت خود بیشتر با خدا و دید او آشنا می‌شوند. به اصطلاح ضرورت‌های خدا را درمی‌یابند.

ما در کتاب مقدس دعای حنا، مادر سموئیل را داریم. چند سال پیش متنی راجع به دعای حنا ترجمه شد. حنا ابتدا نیاز خود را در دعا بلند کرد. او دوست داشت صاحب فرزند شود. این طبیعی است. ولی او در ادامه‌ی دعای خود به ضرورتی که خدا برای قوم تشخیص داده بود، پی برد. حنا در ادامه چنین می‌گوید: «اگر به من فرزندی عنایت کنی، او را در اختیار تو قرار خواهم داد. او را برای خود نگه نخواهم داشت.» این تصمیم

برای یک پدر و مادر آسان نیست. ولی حنا به ضرورت خدا و نیازی که خدا برای قوم تشخیص داده بود، پی برد. خدا برای اسرائیل فردی چون سموئیل را می‌خواست.

دعای زکریا این بود که صاحب فرزندی باشد که در راستای جلال خدا گام برداشته و برای خداوند مفید باشد. زکریا مانند مقدسان آن زمان، چشم به راه ظهور مسیح و منجی بشریت بود. از سرود زکریا می‌توان دریافت که مسئلت و دغدغه‌ی او و همسرش الیزابت، تنها صاحب فرزند شدن نبود. چون اگر فقط دعایشان همین بوده باشد، می‌توان گفت که از لحاظ انسانی چیز زیادی عایدشان نشد زیرا نسلشان از طریق یحیی ادامه پیدا نکرد. چنانکه می‌دانیم یحیی ازدواج نکرد و فرزندی نداشت. پس نگاه زکریا و الیزابت چیز دیگری بود. آنها دوست داشتند صاحب فرزندی شوند که در راستای جلال خدا گام بردارد و زمینه را برای ظهور مسیح فراهم کند. البته خیلی‌ها زمینه را برای ظهور مسیح آماده کردند ولی یحیی در این میان نقش ویژه‌ای ایفا کرد. کلام اشاره می‌کند که آنها به فکر خدا پی برده بودند و در زمانی که تصوّرش را هم نمی‌کردند، دعایشان اجابت شد.

وقتی دعایی در راستای جلال خدا بلند کرده شود دیر یا زود اجابت می‌شود. دعا نباید از یک فرشته بلند شود بلکه باید از ما انسان‌ها، از مقدسان بلند شود. در تأیید این مطلب می‌توان سرود زکریا در لوقا ۱:۶۷-۸۰ را خواند. با دقت به متن سروده می‌توان به دغدغه‌ای که خدا در قلب زکریا و الیزابت قرار داده بود، پی برد. من به چند آیه‌ی این سروده بسنده خواهم کرد. این سرود بسیار غنی است و به شما پیشنهاد می‌کنم که با دقت آن را بخوانید. «و پدرش زکریا از روح‌القدس پر شده، نبوت نموده، گفت: خداوند خدای اسرائیل متبارک باد زیرا از قوم خود تفقد نموده برای ایشان فدایی قرار داد و شاخ نجاتی برای ما برافراشت، در خانه‌ی بنده‌ی خود داود. چنانچه به زبان مقدسین گفت که از بدو عالم انبیای او می‌بودند، رهایی از دست دشمنان ما و از دست

آنانی که از ما نفرت دارند، تا رحمت را بر پدران ما به جا آرند و عهد مقدس خود را تذکر فرمایند. سوگندی که برای پدر ما ابراهیم یاد کرد که ما را فیض عطا فرماید تا از دست دشمنان خود رهایی یافته، او را بی خوف عبادت کنیم. در حضور او به قدوسیت و عدالت در تمامی روزهای عمر خود.»

گفتنی در مورد این سروده بسیار است. ما به وعده‌های خدا به ابراهیم برمی‌گردیم. ولی اگر کسی بخواهد سطحی بخواند فکر می‌کند که این وعده فقط مربوط به رهایی بنی‌اسرائیل از مصر بوده در حالی که زکریا در روح نبوت، چیزی فراتر از آن را می‌دید. با دقت در این آیات درمی‌یابیم که در آیه‌ی ۷۲ به نام زکریا اشاره شده که به معنی «خداوند به یاد آورد» است. در آیه‌ی ۷۳ به نام الصیابات یا الیزابت اشاره می‌شود که در زبان عبری، به معنای «خدای من قسم خورده» می‌باشد. و در آیه‌ی ۷۴ به نام یحیی اشاره شده که به معنی «خدا فیض می‌هد یا عنایت می‌کند» است. این اسامی در آن زمان به ظاهر معمولی بودند ولی می‌بینیم چیزهایی به ظاهر معمولی، می‌توانند در نقشه‌ی خدا جای داشته باشند.

روزی شخصی در استانبول موعظه کرد و شهادت داد که زمانی مشکلات فراوانی در زندگی‌اش وجود داشت و به خاطر رهایی از تمام لعنت‌هایی که از دید خودش مربوط به سحر و جادو بود، اسم خود را عوض کرده بود. او نامی انتخاب کرده بود که به آن معروف شد. نامی که خیلی ملموس و شناخته شده نبود. به عبارتی تک بود و فرد دیگری را با چنین اسمی پیدا نمی‌کردید. در اینجا می‌بینیم خدا اسامی را انتخاب نکرد که می‌توانست توجه‌ها را جلب کند. خدا همواره در کسوت سادگی عمل می‌کند. از این رو شنیدن صدای خدا در یک فضای ساده دقت بسیار می‌طلبد. شنیدن در مورد یحیی که موقعیت ویژه‌ای نداشت فقط برای مقدسین مایه‌ی شادی بود. زیرا آنها

می‌دیدند اتفاقی در شرف وقوع است. اسم یحیی در عین سادگی، پرده از نقشه‌ی خدا برمی‌دارد. یحیی یعنی «خدا فیص می‌دهد»، «خدا عنایت می‌کند».

خدا کلام خود را نمی‌فرستد تا ما را محدود کند. ظهور کلام برای انسان‌ها نشانه‌ی رحمت وافر خداست. خدا به عنوان یک پدر دوست دارد که ما را از مرگ و هلاکت نجات دهد. خدا می‌خواهد ما را از اسارت گناه آزاد سازد. و کلام خود را به جهت تبدیل ما می‌فرستد. خدا می‌تواند انسان را به حال خود رها کند. افرادی که در زندگی خود الزامی حس نمی‌کنند در واقع به حال خود رها شده‌اند. پولس در رومیان باب ۱ به فهرستی از گناهان اشاره می‌کند که نشان‌دهنده‌ی این است که خدا افراد را به حال خود رها کرده است. ولی اینجا می‌بینیم که خدا در راستای نجات انسان عمل می‌کند به سخنی خدا عنایت می‌کند. زکریا و الیزابت افرادی عادی بودند و اگر قرعه به نام زکریا نمی‌افتاد او هیچ وقت وارد قدس نمی‌شد. تنها کاهن اعظم حق ورود به قدس را داشت و هر سال یا در هر فصل، یک نفر از قبیله‌ی کهناتی می‌توانست از طریق قرعه‌کشی انتخاب شده و وارد قدس شود. این انتخاب می‌توانست هرگز در زندگی یک شخص رخ ندهد ولی قرعه به نام زکریا افتاد و او وارد قدس شد.

چیزی که زکریا و الیزابت را از دیگران متمایز می‌ساخت دعای آنها نبود بلکه آن خداترسی بود که در قلبشان قرار داشت، آن محبتی بود که آنها نسبت به خدا داشتند. امروزه بسیاری صرفاً برای دغدغه‌های خود دعا می‌کنند. یکی ازدواج نکرده و مجرد است، برای ازدواجش دعا می‌کند. یکی مشکل کاری دارد و بیکار است، برای یافتن شغل مناسب دعا می‌کند. یکی برای مهاجرت دعا می‌کند. اصل این مسئله اشکال ندارد و ما باید هر دغدغه و مسألتی را به درگاه خدا ببریم و خجالت هم نکشیم. ما باید نیازهای خود را به حضور پدر بلند کنیم. این حکم کلام است. ولی نباید رابطه‌ی ما با

خدا تنها به مطرح کردن دغدغه‌ها و نیازها محدود شود. بلکه دعا‌های ما باید در راستای تحقق نقشه‌ی خدا بر طبق کلامش باشد.

ما می‌توانیم پا را فراتر گذاشته و برای برجسته شدن خدمت خود دعا کنیم ولی آیا این دعا در راستای نقشه‌ی خداست؟ بلعام خدمت بسیار برجسته‌ای داشت، همه او را می‌شناختند. ولی آیا او هماهنگ با خدا عمل می‌کرد یا اینکه فقط دوست داشت معروف و مطرح شود تا مورد احترام همگان باشد. چیزی که مهم است این است که دعاها و دغدغه‌های ما در راستای تحقق نقشه‌ی خدا باشد. زمانی که در نقشه‌ی خدا قرار بگیریم نباید نگران اجابت شدن دعاها باشیم. نباید دیگر نگران حل مشکلات کاری و چیزهای دیگر باشیم. کلام خدا فراتر رفته و می‌گوید زمانی که در آزمایش هستید، شادی کنید. چرا؟ زیرا وعده‌ای داریم مبنی بر اینکه برای کسانی که خدا را دوست دارند، همه چیز در خیریت در کار است.

اگر با کلام خدا هماهنگ باشیم، همان مشکلاتی که امروز تجربه می‌کنیم ما را به سمت جلو سوق خواهند داد. خدا در مشکل موجود در زندگی زکریا و الیزابت وارد عمل شد و از طریق آنها نقشه‌ی خود را به پیش برد. بسیاری بیماری‌های لاعلاجی داشتند که علم پزشکی به هیچ عنوان راه حلی برایش نداشت. برای آنها در کلیسا دعا شد و شفا پیدا کردند. بسیاری از مشکلات خاصی رنج می‌بردند، برایشان دعا شد و مشکلشان حل شد ولی به راستی چند نفر از آنها در ایمان خود برقرار ماندند؟ مانند ماجرای آن ده جذامی که پیش مسیح آمده بودند و همگی شفا یافتند ولی تنها یک نفر نزد مسیح برگشت.

زمانی که در ترکیه بودم افراد برای مشکل مهاجرت خود درخواست دعا داشتند. شخصی بود که حدود ده سال در ترکیه مانده بود. برای او دعا شد و مشکلش حل شد. پس از مدتی او را دیدم و به من چنین گفت: «دعای شما که کج رفته است.» پرسیدم:

«منظورتان چیست؟» گفت: «اکنون برای تکمیل پرونده باید به شهر وان بروم و این هزینه بردار است.» سرانجام مشکل او حل شد ولی زمانی که ما چنین روحیه‌ای داشته باشیم با وجود دریافت برکات خدا، در مسیر الهی قرار نمی‌گیریم و به حاشیه رانده می‌شویم. بلعام با وجود خدمت عظیم خود به حاشیه رانده شد و حتی اعدام شد.

خدا از ما انتظار دارد که با برنامه‌ی او یک شویم و تنها زمانی می‌توانیم چنین شویم که ابتدا آن پروژه را درک کنیم و در راستای آن گام برداریم. زکریا و الیزابت گام برداشتند پس جای شگفتی نیست که فرزندی از این خانواده به دنیا آمد و توانست زمینه‌ساز معرفی و ظهور مسیح باشد. ما شاهد روحیه‌ی گذشت چنین افرادی هستیم که در عهد عتیق زندگی می‌کردند. ما به عنوان کلیسای عروس باید بیشتر این روحیه را داشته باشیم و با دیدن تحقق تمام وعده‌های خدا، بیشتر برای کلام خدا غیور باشیم. فرشته‌ی خداوند هنگام رسالت دادن به برادر برانهم گفت: «این پیغام‌ساز بازگشت مسیح خواهد بود.» چطور پیغام می‌تواند زمینه‌ساز باشد؟ پیغام ما را آماده یا تبدیل می‌کند تا بتوانیم برای ظهور مسیح زمینه‌سازی کنیم. ما باید دعا کنیم که خدا دید و روش زندگی ما را طبق نقشه‌ی خود، اصلاح کند. چنانکه داود می‌گوید مرا به راه‌های جاودانگی هدایت کن. این باید دعای هر روز ما باشد. ما باید در راه‌های جاودانگی قرار گرفته و پیش رویم. باشکوه‌تر از این وجود ندارد. البته گاهی اوقات در مسیر این راه جاودانگی، دره‌هایی هم وجود دارند که نباید از بابتش نگران باشیم زیرا خدا هدایتگر ماست. مزمور ۲۳ از این راه جاودانگی صحبت می‌کند. زکریا و الیزابت در این دره‌ها قرار داشتند ولی در مسیر راه جاودانگی پایداری کردند. به عنوان مقدسین خدا، ایمان داریم که خدا در مشکلات و محدودیت‌های ما حضور دارد و عمل می‌کند و نقشه‌ی جاودانه‌ی خود را به پیش می‌برد.

خداوند به شما برکت دهد.